

یادداشت

روز خبرنگار و یک تکلیف مهم

سیدهادی فیاضی



هر سال، مناسبت «روز خبرنگار» در هفدهمین روز

مرداد که فرا می رسد، فرصتی است تا در کنار تکریم ها و تهنیت ها که امری شایسته است، جامعه خبرنگاری کشور کار کردهایش را بازنگری کند

و از خود بپرسد که چه قدر در انجام وظایف حرفه ای اش توفیق داشته است؟ این روز که به واقع، نکوداشت شهید عزیز، محمود صارمی است، امسال با عاشورای حسینی همزمان شد. از منظر اطلاع رسانی، آنچه بر شهیدان دشت نینوا گذشت، هرگز به امروز و به دست ما نمی رسید، اگر «بزرگ خیررسان عاشورا»، حضرت زینبسلام الله علیها شرح حالی را که بر سر فرزندان و نوادگان پیامبر و یاران رفت، منزل به منزل، روایت نمی کرد.

اما روایتگری در قیام عاشورا به اطلاع رسانی، محدود و منحصر نشد و فراتر از آن، به افشای ستم ستمکاران و فساد دستگاه ظلم و جور پرداخت و مردم زمانه را امر به معروف و نهی از منکر کرد.

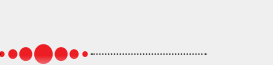
همین اصل می تواند بهترین پارادایم و الگوی کاری برای خبرنگار ایرانی باشد.

هرچند در تعاریف کلاسیک، رسانه را چرخ چهارم دموکراسی می نامند و خبرنگاران را دارای مسئولیت نقد اجتماعی می دانند تا ناظر بر اجرای درست قانون و ارزش های جامعه باشند، اما خبرنگار ایرانی می تواند، تکلیف «امر به معروف و نهی از منکر» را نیز که ریشه در باورهای ناب دینی و عاشورایی دارد، در راس وظایف خود قرار دهد.

امر به معروف و نهی از منکر، فراتر و عمیق تر از مسئولیت نقد اجتماعی است که اگر فهمیده و رعایت شود، رنگ و بوی دیگری به کار حرفه ای می دهد. پیامد این نگرش و باور برای خبرنگار ایرانی این است که هدف، هرگز وسیله را توجیه نمی کند.

او افشاگری رسانه ای و نقد قدرت را با هدف انتقامجویی یا برای افزایش مخاطب و شمارگان رسانه و با دستاویزهای غیراخلاقی انجام نمی دهد و اصلاح کردن رفتار مردم و شیوه حکمرانی مسئولان را برای خشنودی خداوند پیگیری می کند.

بنابراین اگر بخواهیم، اصل «امر به معروف و نهی از منکر» به شکل سازمان یافته و در اجتماعی ترین شکل ممکن، در جامعه ما رایج و فراگیر شود، چاره ای نداریم، جز اینکه مسئولان به خبرنگاران و رسانه ها جایگاه قانونی و منزلت شایسته بدهند و سدها و موانع عرفی و سلیقه ای را که در مسیر اخلاقی «امر به معروف و نهی از منکر» اجتماعی دارند، از سر راهشان بردارند تا جامعه اخلاقی، سالم و بهتری را رقم بزنیم.



ما با هم دعوایمان نمی شود

رضاساکی

دکتر محمد فاضلی در کتاب «ایران بر لبه تیغ» مقاله‌ای دارد با عنوان «ایران جامعه مسائل حل نشده».

دکتر فاضلی شرح می‌دهد که مشکلات در ایران یا حل نمی‌شوند و یا حل می‌شوند اما جامعه به دلایل مختلف به حل مسئله اهتمام نمی‌کند چون گرفتار بحران اعتماد و زوال سرمایه اجتماعی است.

کتاب «مسافر سنت در هزاره سوم» نوشته محمدرضا زائری ۳۶۵ روزنوشت درباره همین مسائل حل نشده است. روایت مردمی گرفتار که گاه بدبهی‌ترین حقوق شهروندی از آنها دریغ شده است.

کتاب درباره زندگی معمولی یک آخوند در ایران امروز است. کتاب گفت‌وگوهای مردم را با این روحانی در مترو و اتوبوس و تاکسی ثبت کرده است. این ستون در روزنامه شهرآرا و در سال ۹۸ که یکی از سال‌های ملتهب ایران قرن گذشته بود نوشته شده است.

کتاب درباره مردمی است که با هم حرف نمی‌زنند. درباره جامعه‌ای پریشان است که مردم از روی ظاهر تصمیم می‌گیرند کنار چه کسی در مترو بنشینند و کنار چه کسی نشینند و دوقطبی از ظاهر آدم‌ها آغاز می‌شود.

کتاب درباره مهم‌ترین نیاز ایران امروز است: گفت‌وگو. زائری در بخش‌های زیادی از کتاب تلاش کرده که نشان بدهد حرف زدن تا چه اندازه مهم است.

جایی با یک راننده تاکسی حرف می‌زند و درباره آن گفت‌وگو می‌نویسد: «نه من برای سوال او پاسخی قطعی دارم و نه او برای پرسش‌های من جوابی دارد.» زائری در این روایت به‌درستی نشان می‌دهد که ما در جامعه متکثر ایران امروز قرار نیست در هر بحثی بر هم پیروز بشویم یا همدیگر را قانع کنیم و یا دیگران را وارد جبهه فکری خودمان کنیم، همین قدر که حرف بزнім کافی است و این گفت‌وگو راهی باز می‌کند که به سعادت جمعی می‌رسد.

روایتی دیگر از یک راننده تاکسی می‌گوید که موسیقی گذاشته است و به زائری می‌گوید: «اگر می‌خواهی حرفی بزنی همین حالا سوار نشو!» و زائری جواب می‌دهد: «ما با هم دعوایمان نمی‌شود یک کمی تو کوتاه می‌آیی و یک کمی من.»

این کوتاه آمدن همان احترام گذاشتن به عقیده مخالف است و ضرورت گفت‌وگو.

زائری البته تلاش می‌کند که روی خوب جامعه را نیز به تصویر بکشد اما انگار سوژه‌ها اغلب از جنس دیگر به تور او خورده‌اند. مثل آنجا که به به تلفاتی مترو می‌گوید خسته نباشی و پاسخی از یک عضو جامعه مسائل حل نشده می‌شنود که: «خسته نیستم، افسردام.»

در روزگاری که حذف کردن نام افراد و تشویق دوقطبی‌ها مُد روز است؛ توجه دادن به گفت‌وگو و تحمل دیگری اهمیت بسیاری دارد. گرچه همین جمله پایانی هم قطعا به مذاق برخی خوش نخواهد آمد.

{فرهنگی}

واقعه اسارت در عصر روز یازدهم

۲۵ زن همراه با کاروان اسیران کربلا

کرد و برای او دختری به نام نفیسه به دنیا آورد.(۳۲۴) به گفته ی عمادزاده ،امامه جزو زنان حاضر در کربلا بوده و قطعا در کاروان اسیران نیز حضور داشته است. (۳۳۵)

۶-ام جعفر

ام جعفر نامش جمانه ، فرزند امام اول شیعیان ، و مادرش ام ولد است.(۳۲۶) بنا به گزارشی دیگر، ام جعفر و جمانه ،نام دودختر از فرزندان امام علی (ع) می باشد.(۳۳۷)

وی از زنان حاضر در کربلا و از اسیران آن حادثه ی

در خاندان امام حسن (ع) ، در صداقت و راستگویی ، بی نظیر و نخستین زن علویه بود که فرزند علوی (امام باقر ع)((به دنیا آورد.(۳۵۲)

ام عبدالله یا عموی بزرگوارش ، امام حسین (ع) به کربلا آمد و در لباس اسارت به کوفه و شام برده شد. در دوران اسارت شاهد در غل و زنجیر بودن همسر (امام سجاد ع))، گرسنگی و تشنگی فرزند (امام محمد باقر ع)) و دیدن سرهای خویشاوندان بر نیزه بود.(۳۵۳) در منابع کهن و اخیر اطلاعات دیگری درباره ی نامبرده وجود ندارد.



خونین است.(۳۳۸) از سایر خصوصیات و جزئیات زندگی وی اطلاعی دیگری در دست نیست .

۷-ام الحسن بنت علی (ع)

با ام الحسن یا ام الحسین از فرزندان امام علی (ع) است.(۳۳۹) نام وی رمله ی کبری (۳۴۰) مادرش ام سعید دختر عروۀ بن مسعود ثقفی (۳۴۱) و بنا به نقلی ام شعیب مخزومیه می باشد.(۳۴۲) او با پسر عمّه ی خود، جعدۀ بن هبیره ی مخزومی که از شیعییان خاص حضرت امیر المؤمنین (ع) و فرزند ام هانی بود ازدواج کرد(۳۴۳) و خداوند متعال شیش فرزند به نام های ، جعفر، علی ، حسن ، حارث ، عبدالله ، یحیی به وی عنایت کرد. (۳۴۴) ام الحسن ، پس از وفات جعدۀ ، به عقد جعفربن عقیل در آمد ولی برای او فرزندی نزاذ.(۳۴۵) برخی عبدالله بن زبیربن عوام را نیز از همسران ام الحسن دانسته اند.(۳۴۶) اگرچه مؤرخین به اسارت وی تصریح نکرده اند ولی بنا بر حضورش در کربلا.(۳۴۷) به یقین جزو اسیران کربلا نیز بوده است .

۸-ام خلف

نام او در منابع کهن وجود ندارد. ولی در منابع متأخر نقل شده که وی همسر مسلم بن عوسجه و همان زنی است که در روز عاشورا پس از شهادت مسلم ، فرزندش ،خلف را به رفتن به میدان نبرد و دفاع از فرزندرسول خدا (ص) تشویق کرد(۳۴۸) و خود عصر عاشورا به اسارت نیروهای دشمن در آمد.

۹-ام عبدالله

ام عبدالله(۳۴۹) فرزند امام مجتبی (ع) ، نامش ، فاطمه و مادرش ام ولد است.(۳۵۰) او با امام سجاد (ع) ازدواج کرد و از وی چهار فرزند به نام های امام محمد باقر (ع) ، حسن ، علی و عبدالله متولد شد.(۳۵۱) او

۱۰-ام عمروبن جناده

نام او بحریه و پدرش مسعود خزرجی است . وی در روز عاشورا، پس از شهادت همسرش ، جناده ،به فرزند نه یا یازده ساله ی خودامر کرد به میدان رفته و مشغول نبرد شود.وقتی عمرو به شهادت رسید، مادر، با خواندن رجز، سر او را به طرف دشمن انداخت و یک نفر را کشت .

سپس عمود خیمه را به دست گرفت و با حمله به خصم زبون دو نفر دیگر را نیز به هلاکت رساند. آنگاه ،امام حسین (ع) ،او را از ادامه ی جهاد و مبارزه منع کرد و ام عمرو به خیمه بازگشت.(۳۵۴) از سایر جزئیات زندگی و اقدامات مثبت وی در دوران اسارت اطلاعی در دست نیست .

۱۱-ام کلثوم بنت عبدالله جعفر

ام کلثوم ، فرزند عبدالله بن جعفربن ابی طالب (ع) و حضرت زینب (س) است.(۳۵۵) برخی به وی لقب ((صغری)) داده اند.(۳۵۶) معاویه ، او را برای یزید خواستگاری ، ولی دایی بزرگوارش ، امام حسین (ع) در دوران اسارت اطلاعی در دست نکت .

۱۱-ام کلثوم بنت عبدالله جعفر

ام کلثوم ، فرزند عبدالله بن جعفربن ابی طالب (ع) و حضرت زینب (س) است.(۳۵۵) برخی به وی لقب ((صغری)) داده اند.(۳۵۶) معاویه ، او را برای یزید خواستگاری ، ولی دایی بزرگوارش ، امام حسین (ع) در دوران اسارت اطلاعی در دست نکت .

۱۰-ام عمروبن جناده

نام او بحریه و پدرش مسعود خزرجی است . وی در روز عاشورا، پس از شهادت همسرش ، جناده ،به فرزند نه یا یازده ساله ی خودامر کرد به میدان رفته و مشغول نبرد شود.وقتی عمرو به شهادت رسید، مادر، با خواندن رجز، سر او را به طرف دشمن انداخت و یک نفر را کشت .

سپس عمود خیمه را به دست گرفت و با حمله به خصم زبون دو نفر دیگر را نیز به هلاکت رساند. آنگاه ،امام حسین (ع) ،او را از ادامه ی جهاد و مبارزه منع کرد و ام عمرو به خیمه بازگشت.(۳۵۴) از سایر جزئیات زندگی و اقدامات مثبت وی در دوران اسارت اطلاعی در دست نیست .

۱۱-ام کلثوم بنت عبدالله جعفر

ام کلثوم ، فرزند عبدالله بن جعفربن ابی طالب (ع) و حضرت زینب (س) است.(۳۵۵) برخی به وی لقب ((صغری)) داده اند.(۳۵۶) معاویه ، او را برای یزید خواستگاری ، ولی دایی بزرگوارش ، امام حسین (ع) در دوران اسارت اطلاعی در دست نکت .

۱۱-ام کلثوم ، فرزند عبدالله بن جعفربن ابی طالب (ع) و حضرت زینب (س) است.(۳۵۵) برخی به وی لقب ((صغری)) داده اند.(۳۵۶) معاویه ، او را برای یزید خواستگاری ، ولی دایی بزرگوارش ، امام حسین (ع) در دوران اسارت اطلاعی در دست نکت .

۱۲-ام کلثوم بنت علی (ع) زینب صغری

۱۳-ام کلثوم صغری

امّ کلثوم صغری ، یکی از دختران امیر المؤمنین (ع) ،(۳۶۲) به گفته برخی از منابع از کسانی است که در کربلا حضور داشت و به همراه شمار دیگری به اسارت لشکریان بنی امیّه درآمد.(۳۶۳)

گرچه بسیاری از منابع از ام کلثوم به عنوان یکی اسیران حادثه عاشورا نام برده اند، بدون این که مقید به صغری و کبری کنند.(۳۶۴)

۱۴-ام کلثوم صغری رقیه بنت علی (ع)

۱۵-ام کلثوم کبری

ام کلثوم کبری یکی از فرزندان امیر المؤمنین (ع) است.(۳۶۵) وی به همراه شوهرش ، عون بن جعفر از مدینه به امام حسین (ع) پیوستند و به همراه آن حضرت در کربلا حضور داشتند. شوهرش در روز عاشورا به درجه رفیع شهادت نایل شد(۳۶۶) و خودش به اسارت لشکریان بنی امیّه درآمد.(۳۶۷) گرچه بسیاری از منابع نام ام کلثوم را به عنوان بانویی که در کربلا حضور داشت و جزء اسیران بود آورده اند ولی مقید به صغری و کبری نمودند.(۳۶۸)

۱۶-ام الثغر خوصه

۱۷-ام محسن

او، مادر محسن بن حسین (ع) (۳۶۹) و نامش نامعلوم است.(۳۷۰) ولی احتمال دارد، وی همان رباب یا شهربانو باشد.(۳۷۱) یاقوت حمّوی می گوید: وقتی کاروان اسیران کربلا به کوه جوشن رسید که معدن مس و در غرب حلب است ،ام محسن فرزندش را سقط کرد. تلاش وی برای تهیهٔ آذوقه در آن مکان بی نتیجه ماند. کارگران آنجا هم نه تنها وی را مساعدت نکردند بلکه ناسزا نیز گفتند. ام محسن ، از این کار، خشمگین شد و از خداوند متعال خواست تا آنان را مجازات کند. بر اثر نفرین او برکت از آن کوه گرفته شد.(۳۷۲) از زندگی وی اطلاع دیگری در دست نیست .

۱۸-ام وهب

از جمله زنانی که در کربلا حضور داشته ، ام وهب بوده وی به همراه شوهرش و یا به همراه فرزندش در همان روز عاشورا طبق گفته اکثر مورّخان به شهادت رسید. اما منتخب التواریخ او را در شمار اسیران کربلا قرار داده است.(۳۷۳).

۱۹-ام هانی بنت علی (ع)

ام هانی ، فرزند امام علی (ع) و مادرش ام ولد است.(۳۷۴) او با پسر عموی خود، عبدالله اکبربن عقیل ازدواج کرد(۳۷۵) و دارای فرزندان به نام های محمد اوسط، عبدالرحمن ، مسلم و ام کلثوم گردید.(۳۷۶)

۲۰-اممّه سکینه (ع)

۲۱-امینه سکینه (ع)

۲۲- بحریه بنت مسعود ام عمروبن جناده

۲۳- جمانه ام جعفر

۲۴- جمانه

جمانه ، فرزند ابوطالب و فاطمه بنت اسد و عمّه ی امام حسین (ع) است . او با پسر عمویش ، ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب ،(۳۷۸) از اصحاب خوش سخن رسول خدا و از سرایندگان مرتبه آن بزرگوار ازدواج کرد(۳۷۹) و برایش فرزندی به نام عبدالله به دنیا آورد.(۳۸۰) وی در واقعه ی خونین کربلا و حوادث تلخ پس از آن حضور داشت(۳۸۱) و افشاگر چهره ی باطل حکومت یزید در دوران اسارت بود.

۲۵- خدیجه بنت علی (ع)

خدیجه ، دخت گرمی امام علی (ع) و مادرش ام ولد است.(۴۰۱) وی با پسر عموی خود، عبدالرحمن بن عقیل (۴۰۲) و با پسر ام عبدالرحمن بن عبدالله … بن عبد شمس ازدواج و خداوند متعال از عبدالرحمن بن عقیل سه فرزند به نام های سعید، عقیل و حمیده به ایشان عنایت کرد.(۴۰۳)

خدیجه ، بانوی شجاع کاروان حسینی ، علاوه بر تحمل مصیبت شهادت همسرش ، عبدالرحمن بن عقیل و دو جوان صبیّتش در کربلا شاهد و ناظر دوران تلخ اسارت نیز بوده است . او سرانجام در کوفه ، دیده از جهان فروست و به جوار حق شتافت.(۴۰۴)

چرا پیگیری قضایی ماجرای هالک ایرانی لازم است؟

که دو دانشجوی جوان دانشگاه صنعتی شریف که اعلام شد در پی ارتباط گرفتن با عوامل گروهک منافقین در خارج از کشور و انفجار چند بمب صوتی در تهران، بازداشت و محاکمه شدند و عملاً آینده و زندگی خود را تباه شده یافتند، قطعا قربانی فرهنگ‌های غالبی هستند که به آنان تحمیل شده است. پس باید با آنان مهربان‌تر رفتار می‌شد.

آنان قربانی دست کم سه فرهنگ تحمیلی هستند:

- فرهنگ قهرمان‌های اغراقی و کاذب سینمای هالیوودی که در همین جشنواره فیلم کن امسال یک نمونه‌اش تسخّر منتقدان را به همراه داشت اما در ارکان، بالاترین فروش گیشه را به دست‌سخر خود درآورد. این فرهنگ، افراد جامعه را به قهرمان اکشن بودن تشویق می‌کند یا دست‌کم این نوع قهرمان تصنعی بودن را در ذهن آن‌ها به یک ارزش تبدیل می‌کند.
- نوعی فرهنگ ملغمه سوسیالیستی و روشنفکرمایی غالب در فضاهای دانشگاهی ما، بویژه در حوزه علوم انسانی که به حوزه رسانه‌ها هم کشیده شده است. در این فرهنگ، هر چند قشر تحصیل‌کرده ما را با تناقض‌های رفتاری غیر قابل توجیهی مواجه می‌کند اما مدام به آنان تاکید می‌شود که به‌عنوان نخنگان جامعه، بیش از مردم عادی فهم دارند، پس هر کار و رفتاری که خودشان درست می‌دانند، ارزشمند و به نفع جامعه است. ضمن آنکه اینگونه الهام می‌شود که در این زمینه از عرصه‌های نظری باید گذشت و دست به کاری عملی در کف خیابان زد و جان چند نفر هم گرفته شد، به خاطر هدف دست‌انخواه، اشکالی ندارد. فراموش نکنیم که گروهک منافقین هم خود از چنین خاستگاهی برخیزد، با استعداسداسز درخشان که به بخشی از دانش‌آموزان و دانشجویان ما احساسات کاذبی از توانایی و نخبگی الهام می‌کند. پس فکر می‌کنند مثلاً آقندر توانایی فنی دارند که اگر براساس همان فرهنگ شماره ۲ لازم دانستند با جریان‌های تورستی – با یک توجیه سطحی – ارتباط بگیرند، مانند هرکهای حرفه‌ای قارند که هیچ ردی از خود بر جای نگذارند. حاصل این سه فرهنگ تحمیلی به نسل‌های آینده می‌شود قربانی شدن سرنوشت جوانان آینده‌دار و تمامی آرزوهای خانوادگی آنها.
- اینجاست که خیلی از دغدغه‌مندان حوزه اندیشه یا حتی خارج آن به این نتیجه می‌رسند که باید کاری کرد.

از این‌ها گذشته، هالک ایرانی به‌عنوان یک نمایشگر غریب، مورد توجه جمعیتی از مخاطبان است که بسیاری از آنان را نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهند. طبعاً گذشته از تضعیف باور ملی آنان، الگو شدن فردی که با تقلب و به دروغ، هویت کاذبی از خود ساخته است، آموزگار قطعا نامطلوبی و مخربی می‌تواند باشد. این معلم بد، ناراستی و نادرستی را در جمع بزرگی از یک نسل می‌تواند توسعه دهد؛ چراکه هم قیج تقلب را می‌ریزد و هم به‌عنوان یک امکان موفقیت سریع توخالی می‌تواند مورد تقلید بخش قابل توجهی از یک نسل؛ و این یعنی توسعه یک فرهنگ مخرب. صنعت تفریحات کاذب با حوزه مسابقه‌های ورزشی تفاوت‌های اساسی دارد. در صنعت تفریحات کاذب، شما در صورت بازنده بودن هم پول قابل توجهی به جیب می‌توانید بزنید، چون شما درواقع یک مبارز واقعی نیستید، بلکه یک بازیگر نمایش از پیش طراحی شده هستید که له شدن ظاهری شما هم برایش در چرخه مالی کازینویی، یک ارزش مادی محسوب می‌شود.

کابل در صورت الگو شدن اجتماعی شخصیتی که در خدمت صنعت تفریحات کاذب کازینویی، نفع خود را می‌برد و اثرات مخربی که ایجاد می‌کند برایش اهمیت ندارد، آن وقت چه کسی پاسخگوی نوجوانان، جوانان و خانواده‌هایی است که از این رهگذر، قربانی مطامع و سودجویی دیگران می‌شوند؟

اینجا نباید از نظر دور داشت که هالک ایرانی هم خود ممکن است و به احتمال زیاد، قربانی روندها و فرهنگ‌های تزریق شده نادرست در همین عرصه داخلی خودمان است. یعنی قربانی روند تجویز و تقویت ارزش‌های کاذب و روسازی‌های مخربی که در بسیاری از ارکان جامعه، ازجمله رسانه فراگیر ملی در سال‌های گذشته نمود تقویت شدند.

نمایش‌های طراحی‌شده‌ای از رقابت مردان بدنساز با عنوان قوی‌ترین مردان تا مسابقه‌های استعدادیابی که مدعی فرارسیدن عصری جدید از ارزش‌ها و معیارهای موفقیت هستند و دیگر از مقطع تعطیلات نوروزی فراتر رفته و تمام زمان‌ها را در تسخیر سودآوری مالی و تجاری خود در آورده‌اند، در پدایش چنین فضاهای کاذب و منحرفی قرار می‌شک کم تاثیر نداشته‌اند.

جامعه ما در این سال‌ها در نسل‌های جوان و آینده‌ساز خود، در اثر فرهنگ‌های بی‌اصالت و تحمیلی مخرب توسط خودمان، کم قربانی و هزینه نداده است. شاید برای بحث هالک ایرانی غریب به نظر برسد اما صاحب این قلم معتقد است

^[1] که دو دانشجوی جوان دانشگاه صنعتی شریف که اعلام شد در پی ارتباط گرفتن با عوامل گروهک منافقین در خارج از کشور و انفجار چند بمب صوتی در تهران، بازداشت و محاکمه شدند و عملاً آینده و زندگی خود را تباه شده یافتند، قطعا قربانی فرهنگ‌های غالبی هستند که به آنان تحمیل شده است